

۱۲۵۵۲۱.

تفسیر خیر

"در تفسیر و بیخ حمد و چهارده سور که از قرآن عظیم"

www.ketab.ir

مسعود ریاعی



انتشارات عصر کنکاش

تهران-۱۴۰۱

سرشناسه	: ریاعی، مسعود
عنوان و نام پدیدآور	: تفسیر خیز: تفسیر سوره حمد و چهارده سوره دیگر / مسعود ریاعی.
مشخصات نشر	: تهران: عصر کنکاش، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۱۵۶ص..
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۳۹-۲۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	: قیاً
عنوان دیگر	: تفسیر سوره حمد و چهارده سوره دیگر
موضوع	: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: BP ۹۸ ت ۷ / ر ۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۳۸۲۵۲

کتابخانه ملی و آموختن

عصر کنکاش

عنوان کتاب:	تفسیر خیز
مؤلف:	مسعود ریاعی
صفحه آرا:	ساغر ابوالقاسمی
طرح جلد:	عصر کنکاش
چاپخانه و صحافی:	چاپ صادق
نوبت چاپ:	سوم
سال چاپ:	۱۴۰۱
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۷۰۰۰ تومان
نشانی:	تهران - میدان انقلاب - ابتدای کارگر شمالی - ابتدای فرصت شیرازی - پلاک ۱۹
آدرس الکترونیکی:	www.asrekankash.ir
پست الکترونیکی:	asrekankash@gmail.com
تلفن:	۲۲۹۰۰۱۵-۶۶۵۹۵۰۰۸-۶۶۹۰۷۳۹۲

کلیه حقوق این کتاب برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۱	مقدمه
۵	تفسیر سوره حمد
۲۱	تفسیر سوره بلد
۳۵	تفسیر سوره ضحی
۴۷	تفسیر سوره انشراح
۵۷	تفسیر سوره قدر
۶۵	تفسیر سوره تکوین
۷۳	تفسیر سوره العصر
۸۱	تفسیر سوره ماعون
۹۱	تفسیر سوره کوثر
۹۹	تفسیر سوره کافرون
۱۰۷	تفسیر سوره نصر
۱۱۵	تفسیر سوره مسد
۱۲۵	تفسیر سوره اخلاص
۱۴۱	تفسیر سوره فلق
۱۵۱	تفسیر سوره ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تفسیر "خَيْر"

خیر، به معنای خوب نیست، فراتر از خوب است. خوب، مقابل بد است. متضاد آن است. اما خیر متضادی ندارد. برای همین است که فراتر از خوب و بد است. "واللهُ خَیْرٌ" - خدا، خیر است - فراسوی خوب و بد جایگاه اوست. نه خوب است نه بد، بلکه "خیر" است. و این نکته‌ای حائز اهمیت است. "شر" بدی است. نسبی است. پس متضاد خیر نیست. زیرا خیر، مطلق است. این اشتباه را بسیاری مرتکب شده‌اند و به شرک و دوگانگی وارد آمدند. بد، مقابل خوب است نه مقابل خیر. "خیر" خوبترین است. بر فراز همه خوب‌ها و بد‌ها، خوب و بد زبردست اویند "و یداللهِ فَوْقَ أیدیهِمْ". آنها که خوبند، هنوز در فاصله با خدایند. همچنانکه بدان از او فاصله بسیار دارند. هیچکدام واصل نیستند. ما باید به سوی "خیر" رجوع کنیم. سیر و سلوک مان به آن سو است. "إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ" به معنای رجوع به خیر است. زیرا خیر خداست. "واللهُ خَیْرٌ".

آنکه خوب است هنوز در ورطه تضاد است. و آنکه در تضاد است در رنج است. و آنکه در رنج است، خوشبخت نیست. زیرا در معركة دوگانگی‌ها، آرامش نیست. آرامش در یگانگی است. باید برای گریز از جنگ خوب و بد به سوی "خیر" سلوک کرد. تنها راه خلاصی همین است. آرامش در خیر است. نه در خوب

است و نه در بد. خیر، نابود نشدنی است اما خوب و بد از بین رفتنی. تبدیل شدنی. می‌آیند و می‌روند. آنی هستند و آنی نیستند.

خوبی و بدی دو معنای ذهنی اند. خالق شان ذهن است. و صد البته دو معنای نسبی اند. پس آنکه خدایش ذهنی است تا یوم القیامه باید در این جهنم تضاد و دوگانگی دست و پا بزند. آیا مفری خواهد یافت؟! اما خیر، مطلق است. یگانه است و متضادی ندارد. تضادها زیر پای اوست نه در چشم او. پس تا وقتی گرفتار تضادی و درگیر معرکه خوب و بد هستی، هنوز با "خیر" فاصله بسیار داری. اما آنکه اصل به خیر است و در خیر سکنا گزیده است، از تضادها رهیده و به یگانگی نائل آمده است. چنین کسی هم بر خویش حاکم است هم بر جهان و جهانیان. حاکم خوب ایجاد جنگ می‌کند همچنانکه حاکم بد جنگ افروز است. زیرا اینان در تضاد با یکدیگرند. حیاتشان در گرو این تضاد و درگیری است. اما آنکه اصل به خیر است بهترین حاکمان است. "والله خیر الحاکمین". اصل به خیر، صبر و تحملی شگرف دارند و اینگونه است که همه را به زیر بال و پر خویش گرفته است. با همه هست و در عین حال با هیچ کس نیست. اصل خیر با همه در ارتباط است. هم با بدان تعامل دارد هم با خوبان. مکالمه‌اش را با هیچکدام قطع نمی‌کند. در قرآن، هم مکالمه با بدان را می‌بینی هم تکلم با خوبان. معاهده و عهد و پیمان نیز جای خود دارد. و این کاملا در جایجای آن مشهود است.

ما باید به "خیر" برسیم تا آرامش جاودان بیابیم. برای بشر در حال اضمحلال جز این راهی نیست. برای رسیدن به این نقطه مقدس باید از ذهن بگذری. آن را متوقف کنی. زیرا همانطور که گفته شد، خوب و بد تعریف های ذهنی است و در اثر خوردن میوه ممنوعه حاصل آمده است. ما با خوردن از میوه ذهن،

سوءاتمان را دیدیم! و از بهشت رانده شدیم! در آنجا همه چیز مهیا بود نیاز به فکر نبود! هنوز هم مهبیاست اگر ذهن مخبط، متوقف گردد! اما برای بسیاری وصول به این بهشت، سخت و ناممکن است زیرا پروردگارشان را ذهن شان گرفته اند. مراقبه راستین، تو را از این جهنم می رهاند و به خیر می رساند. این را می گویند سلوک! از اینکه خوب هستی دل خوش مدار زیرا هنوز در وسط معرکه هستی. و از اینکه بد هستی دل بد مدار، چه از آنجا نیز راه خروج مهبیاست. نه خوبی پایان راه است نه بدی. نه خوبی، خوب تمام است نه بدی، بد تمام. آنچه که می یابی خوبی و بدی است توأمان.

اگر کسی این تضاد را به درستی دریابد، از آن خروج کرده است و حقیقتاً رستگار است. در "دارالسلام" ماوا گزیده است. این چنین کسی در "صلح کل" است. یعنی تضادهای ذهنی را پشت سر گذاشته است. درگیر نیست. نه با خودش و نه با هیچ پدیده دیگر. و اگر با معطلی بیکار کند، بیکارش خود انگیخته است و نه از سر نفرت. و نه از کینه و خباثت.

و اصل به خیر، واصل به پاکی و معصومیت است. پاک، پاک است از هر آن چه تصور کنی، چه خوب و چه بد. "سبحان"، هیچ وصفی را نمی پذیرد. برای همین "خیر" است. "والله خیر".

و اصل به خیر، از اثرپذیری، گذشته است اما اثر گذاری بلا منازع است. او تحت تأثیر هیچکدام از طرفین تضاد قرار نمی گیرد. او رسته است و به شأن خویش مشغول است. وجود او چون خلأیی شگرف است که هیچ پدیده ای نمی تواند در آن آشوب ایجاد کند. زیرا به محض ورود، غرق گشته و محو می گردد. ابتکار عمل همواره در دست واصل خیر است.

واصل به خیر، در فضای فراذهنی‌اش برای همه جا دارد. مثل احمق‌ها از کوره بدر نمی‌رود و وامصیبتا نمی‌گوید. او پدیده‌ها را همانگونه که هستند می‌بیند و واقعیات‌شان را می‌پذیرد. چه خوب باشند چه بد. تحریف‌شان نمی‌کند. و دقیقاً با این پذیرش و عدم انکار است که "مصلح کل" می‌گردد. خوب و بد، چه بدانند چه ندانند همواره در بستری جریان دارند که "خیر" برایشان مهیا نموده است. خوب و بد، هر دو اسیر خیرند. معنای "الْخَيْرُ فِيمَا وَقَعَ" همین است. واصل به خیر جز خیر نمی‌بیند حتی اگر جان از تن به در رود. برای چنین کسی، چیزی خارج از اقتدار خیر نیست. همه بازیگران سناریوی خیرند. و او به این نکته آگاه است. از منظر اعلیٰ این خیر است که حاکم مطلق است، نه خوب و نه بد. اما از منظر ذهن، یا خوب حاکم است یا بد.

خیر، نامحدود است. لایتناهی است. زیرا محدود، دارای ضد است. چیزی است که جلوی او را گرفته و محدودش ساخته است. اما خیر، بلا ضد است. و فقط بلا ضد است که لایتناهی است. پس خیر، چیز نیست. مرکب نیست. نام نیست. شکل نیست. رنگ نیست. صورت نیست. خیر، خیر است. خداست. "واللهُ خیرٌ". از این رو خیر، قابل تعریف نیست. ناشناختنی است. زیرا ما نمی‌دانیم خیر یک چیز در این لحظه چیست؟! و در لحظه بعد کدام است؟! ما به خیر ایمان داریم چون هست اما از چیستی‌اش بی‌خبریم.

خیر، هم آری را شامل است هم نه را. نه و آری هر دو در دامان اوست. خیر، یک آزادی است نه یک طرح بسته. و البته که خیر، آزادی بی‌حد و حصر است جز این باشد چگونه گنجایش خداوندی را داراست؟! "واللهُ خیرٌ". خیر و اختیار از یک ریشه‌اند. خیر، صاحب اختیار است. به واقع تنها او صاحب اختیار است.

واصلان به خیر، مُخْلِصِينَ اند (آزادگان)، مفلحین اند (رستگاران)، صاحبان ظرفیت عظیم اند. اصلان به خیر به دنبال ثواب نیستند چه آنها در خود خیر مستقر شده اند. این خوب و بد است که دنبال ثواب است. در حسرت پاداش است. اصل به خیر، خودش است. آنچه بگوید و آنچه انجام دهد خیر است. "و أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ" فعل خیر بر آنها افکنده شده است! دقت کنید، آیه نمی گوید که به آنها وحی کردیم تا خیر را انجام دهند. بلکه می گوید "فعل خیر" بر آنها وحی شده است. یعنی آنچه کنند خود خیر است. پس "خیرات" برای آنهاست "أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ". أَلَسَابِقُونَ، اینانند "يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ". پیشوایان اینانند "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ". برگزیدگان اینانند "وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ". و هر کس راهی است که بدان روی می آورد پس به سوی خیرات پیشی گیرید "وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوَلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ". پیامبر اسلام، خیر است. رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ است. فقط برای عده ای خاص نیست. حتی فقط برای پیروانش نیست. رحمتی برای همه جهانیان است. مهربان است. رحمت است. به قول قرآن، رثوف و رحیم است. او مظهر خیر است. فراسوی نیک و بد جایگاه اوست.

تا دیر نشده در "خیر" سکنا گزین. از خوب و بد جهش کن. مُخْلِصٌ شو. خلاص شو. خود را از تضاد برهان. اصل فعل در این مرکز است. اصل آرامش، اصل بودن، اصل الوهیت، اصل پاکی، اصل معصومیت و جاودانگی در این مرکزیت است. مرکزیت را در یاب.

اگر به قصاص اجازه داده است اما می گوید اگر ببخشی بهتر است، تو به خیر عمل کن. به بهتر عمل کن. ببخش. اگر می گوید از میان سخنان، بهترین را

تبعیت کن، تو به خیر عمل کن. بهترین را دریاب. اگر اجازهٔ پیکار و جدال را داده است اما می گوید "الصَّالِحُ خَيْرٌ" صلح بهترین است، از بهترین تبعیت کن. بدنبال صلح باش. اگر هم از نعمت دنیوی می گوید و هم از نعمت آخروی، و إذعان می کند که "وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ". تو نعمت آخروی را دریاب. اگر از شب ها و روزها می گوید، تو لیلَةَ القدر را دریاب. "لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ..." این شیوه، فقه القرآنِ اُولی الألباب است. خردمندان، خیرات را بیرون می کشند و خالصانه به آن عمل می کنند. همهٔ آیات خوباند اما تو موظفی بهترین ها را تبعیت کنی. این فرمانِ خودِ قرآن است "وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ" همواره از بهترین آنچه که از سوی پروردگارتان نازل شده تبعیت کنید".

قرآن را تفسیری زنده باید زیرا هم خدا و هم کلامش زنده اند. تفسیر مرده، درمانگر نیست. نه کارآمد است نه نجات بخش. تفسیر مرده، ناهماهنگی است. و ناهماهنگی دردسرساز. تفسیر مرده، ما را به حیاتِ طیبه نمی رساند. مُخْلِص نمی کند. زنده را تفسیر زنده باید؛ که زنده، زندگی بخش است. هماهنگی جز این نیست و اینگونه است که به کلام خدا حرمت گذاشته اید. امروزه قرآن بیش از هر زمان دیگر طالبِ نگاه و تفسیر زنده است. آنان که می دانند و می توانند باید شجاعانه به این حوزهٔ مقدس وارد شوند و بشر امروز را که طعمهٔ برداشت های خطرناک، خونبار و خفقان آورند، نجات بخشند. و أَجْرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ

وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

مسعود ریاعی